

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی فرمایشات حضرت امام بود. به این جا رسیدیم که امام تباین مفهومی عقد و عهد را تبیین فرمودند و گفتند که عهد به عهده گرفتن اعتباری است. این به عهده گرفتن اعتباری هم می تواند طرفینی باشد و هم می تواند یک طرفه باشد و معنای لغوی عقد، ربط حقیقی است که برای آن ربط خاص بین متعاقدين استعاره شده است. ربط حقیقی، حبلی است که مشتمل بر گره و عقده ای است و این ربط اعتباری یعنی مالکیتی که متعاقدين نسبت به مالشان دارند. وقتی تبادل انجام می شود، مبادله انجام می شود، این ربط، مشتمل بر عقده و گره می شود. آن معنای حقیقی ربط، برای این معنا استعاره شده است. لذا ایشان می فرمایند که بین عقد و عهد، مفهوما تباین وجود دارد و مصداقا هم صدق فی الجملة دارند. در این عقود متعارف، هم به عهده گرفتن اعتباری طرفینی صادق است و هم ربط اعتباری صادق است. در جایی که تعهد یک طرفه است، دیگر عقد متعارف صادق نیست و در جایی هم که ربط حقیقی داریم، دیگر نمی توانیم آن جا بگوییم که عهد داریم. چون عهد را تعهد اعتباری معنا کردیم حالا چه طرفینی باشد چه یک طرفه باشد. این اصل فرمایش امام است که این ها مفهوما مبائن هستند و مصداقا عموم و خصوص من وجه هستند. بعد هم ایشان اشکال گرفتند به صاحب مجمعین که این ها عقد را خاص طرفینی می دانند و عهد را مطلق می گیرند. یعنی برای عقد

دو تقييد قائل هستند. عقد را عهد مشدد، آن هم طرفینی می دانند. ولی اطلاقِ عهد، نه تشدید دارد و نه لازم است که طرفینی باشد. لذا بر اساس فرمایش این ها عقد، اخص مطلق از عهد است. لذا نباید بگویند کل عهد عقدا. گفتیم این اشکال هم وارد است.

امام اشکال کردند که همین نسبت اشتباه را هم محقق اصفهانی گفته است. ما توضیح دادیم که اشکال امام وارد نیست. به خاطر این که محقق اصفهانی حیث لغوی را از حیث اصطلاحی جدا کرده اند که توضیحش را داده ایم. بعد گفتیم که امکان دارد که امام این را در فضای فرمایش خودشان بگویند. در فضای فرمایش خود امام، درست است. چون در فضای فرمایش ایشان، عقد، ربط اعتباری طرفینی است و عهد اعم است از این که طرفینی یا یک طرفه باشد. در فضای خود امام این را می شود گفت، اما اشکالش این است که آن عموم و خصوص من وجه امام به هم می خورد. چون آن موقع شما دارید عهد لغوی را با عقد استعاره ای قیاس می کنید. یعنی در ناحیه ی عهد، معنای لغوی اش را می آورید اما در ناحیه ی عقد، معنای استعاری اش را می آورید. علی ای حال ما در اشکال امام به محقق اصفهانی گیر کرده ایم.

در ادامه امام چند نکته می خواهند بفرمایند.

نکته ی اول این است که بر اساس معنایی که ما برای عقد گفته ایم عقد را سببی می کنیم یا مسببی؟

نکته ی دوم این است که آیا می توانیم استعاره را از مشدد ربط بگیریم نه از مطلق ربط؟ انصافا خیلی منظم امام این دو مطلب را تحویل می دهد. فعلا هم کاری به حرف محقق نائینی نداریم.

ربط بودن عقد، مستلزم مسببی بودن عقد است:

امام می فرمایند بر اساس این حرف که ما عقد را ربط کردیم، باید عقد را مسببی معنا کنیم. چون در مسبب است که ربط وجود دارد. ربط مجازی، ربط اعتباری، آن ملکیت در مسبب وجود دارد. و الا در سبب که الفاظ است، ربطی در کار نیست. لذا امام می فرماید بر اساس حرفی که ما زدیم، وقتی می گوییم عقد، باید عقد را مسببی معنا کنیم. چون معنای لغوی عقد را ربط حقیقی گرفتیم و معنای استعاری اش را ربط اعتباری گرفتیم. این ربط در حیث مسبب درست است نه در سبب. آن حبل و ربط و وصل که در کلام بعضی از مفسرین و لغویین آمد، امام می گویند در مسبب معنا پیدا می کند. لذا تعبیر قشنگی دارند و می گویند اگر کسی سببی شد، صدق عقد در این جا سخت می شود. ما این مطلب را ذیل فرمایش نائینی از امام نگفتیم. گفتیم جایش این جاست تا قشنگ سازمان امام تعقل شود.

انکار مشدد بودن عقد مسببی و سببی توسط امام:

ثانیا اگر عقد مسبب شد، در مسببات تشدید معنا ندارد. ثبوتا یا هستند یا نیستند. بسیط هستند. این ربط و وصل یا وجود دارد یا ندارد. لذا نمی توانیم بگوییم ربط مشدد. بنابراین اگر کسی خیلی سر تشدید بایستد باید کل عقود را مثل بیع، بیرون کند. چون استعاره اش که به مسبب خورده است و در مسببی هم که استعاره درست است، تشدید معنا ندارد.

بعد یک مقداری هم ترقی می کنند و می گویند اگر سبب هم باشد، تشدید بی معناست. چون ولو این که می گویند بعث البته، بعث حتما، اما این ها متعارف نیست اصلا و تاثیری هم ندارد. لذا لغو است. لذا ایشان می گویند اگر بخواهیم برویم سراغ معنای استعاره ی از معنای لغوی که همان ربط حقیقی است، ناگزیریم برویم سراغ مسبب، وقتی هم سراغ مسبب رفتیم، تشدید را از دست می دهیم.

بررسی یک احتمال برای تقویت مشدد بودن عقود و دفع آن توسط امام:

بعد امام یک احتمالی را بررسی می کنند. می گویند امکان دارد که کسی بگوید شما قبول دارید که ربط ها دو جور هستند. ربط قوی و ربط ضعیف. این دیگر در عرض بحث قبل است. بحث قبلی که راه را می بندد و نمی گذارد تشدید وارد کار شود. اما این بحث حیث استعاره دارد رسیدگی می کند و کاری به حیث ثبوتی مسبب و عدم تعقل تشدید و تاکید در مسبب ندارد. بگوییم شما که قبول دارید دو جور ربط داریم. یا ربط قوی است یا ربط ضعیف است. خب چه اشکالی دارد که بگوییم درست است که معنای لغوی عقد، مطلق ربط است و همان طور که شما می گویند لغویین و هم مفسرین اصرار دارند که اصل وصل و ربط، معنای لغوی عقد است. ولی چه اشکالی دارد که بگوییم این استعاره از بخشی از معنای لغوی صورت بگیرد؟! امام می خواهد بفرماید مشکل این مطلب این است که ما الفاظ را برای خود ماهیات وضع می کنیم. لذا وقتی لفظ عقد را با طلاقه به کار می بریم خود اصل ربط حقیقی در آن هست. خصوصیات مصادیق این جا وجود ندارد. حالا ان شاء الله در بحث اصولی ترتب هم امام خیلی با این کار می کنند. امام می گویند خصوصیات مصادیق متحد با ماهیت هستند اما ماهیت دلالت بر آن ها نمی کند. آن معنای لا بشرطی و ماهیت فقط خودش را نشان می

دهد. می گویند اصل ماهیت و اصل آن معنا موضوع له است. حالا این معنا یک مصداقش عالم است، یک مصداقش جاهل است، یک مصداقش متقی است یک مصداقش فاسق است. کاری به این خصوصیات مصادیق نداریم. خصوصیات مصادیق با این ماهیت متحد هستند اما ماهیت بر آن ها دلالت نمی کند. وقتی که لفظ عقد برای خود ربط حقیقی وضع شد، یعنی قبول کردیم که معنای لغوی اش، ربط حقیقی است و آن ربط حقیقی، ناظر به خصوصیات افراد نیست، اگر شما خوب بر این تحفظ کنید، آن موقع مجبورید در رتبه ی سابق یک استعاره انجام بدهید و بعد از آن استعاره یک استعاره انجام دهید. یعنی مجبورید بگویید اصلا عقد مطلق، عقد مشدد است مجازا و ادعاء. چون استعمال عقد در عقد مشدد خودش مجاز است. چون در واقع اگر کلمه ی عقد به معنای حقیقی اش، حاکی از آن بود، استعمال حقیقی می شد اما وقتی نیست خارج از موضوع له است. باید این را طوری در خود عالم تکوین استعاره ای درستش کنید و بگویید لفظ موضوع برای مطلق عقد و ماهیت ربط حقیقی را من ادعاء در ربط مشدد به کار می برم با این ادعا که در غیر آن اصلا عقد صدق نمی کند. باید اول این کار را در خود ربط تکوینی و ربط حقیقی و حسی بکنید. همه ی این ها در تعبیر امام هست. هم حسی می گوید هم تکوینی می گوید هم حقیقی می گوید. ایشان می گوید اگر کسی قبول کرد که عقد حقیقت برای آن ربط حسی و تکوینی و حقیقی است و وصل حقیقی است مطلقا، حالا این را می خواهد در مشدد به کار ببرد، باید استعاره کند.

بعد این دفعه بگویید معنای اعتباری را از این معنای مشدد استعاره می کنم. حالا ما گفتیم که اصلا معنا ندارد که در مسببات تشدید داشته باشیم. ولی با قطع نظر از این، باید بگوییم الان این ربط اعتباری

که مشدد است از مشدد تکوینی استعاره می شود و مشدد تکوینی از مطلق و ماهیت استعاره می شود. امام می گویند این سبک مجاز از مجاز است و سبک استعاره از استعاره است. اولاً این از فهم عرفی خیلی بعید است و بعد هم جور در نمی آید. لذا امام در این سیر، با چند حیثیت مختلف تشدید را می گویند. یک حیثیت سر این که عقد مسبب است و در مسبب، ربط است. یعنی استعاره با ربط سازگار است و ربط هم در مسبب است و در مسبب هم تشدید نیست. از این طرف اگر هم تشدید بخواهد در مسبب معنادار باشد، ربط اعتباری مشدد باید از ربط تکوینی مشدد استعاره شود و ربط تکوینی مشدد از مطلق ربط استعاره شده است.

عدم دخالت لفظ در اعتبار عقود از دیدگاه امام:

در پایان این بحث، نکته ی نهایی ایشان این است که از این مطالبی که گفته شد، معلوم می شود که لفظ کاره ای نیست. ما گفتیم این ربط به مسبب خورده است و اگر لفظ اگر بخواهد کاره ای باشد در حیث سبب کار می کند و من می گویم که سبب من یا لفظ است یا فعل است. اما مسبب من کاری به لفظ و فعل ندارد. سبب من اگر محل بحث بود، خوب در آن ربط راه پیدا نمی کند. در اسباب گاهی فعل سبب این ملکیت انشائی است و گاهی هم لفظ بعث و اشتریت است. من مساله را در حیث مسبب ببرم لفظ کاره ای نیست. لذا نمی توانم برای لفظ این جا دخالتی قائل شوم. بعد ایشان می فرماید که بله! دخالتی که لفظ این جا دارد یا از باب این است که سبب است یا از باب این است که موضوع اعتبار است. ما قبلاً در کتاب بیع امام این ها را خوانده ایم. اگر ما گفتیم که در عالم اعتبار سببیت و مسببیتی نداریم و همیشه عقلاء خودشان اعتبار می کنند و این طوری نیست که یک چیزی

سبب یک اعتباری باشد. این ها را بحث کرده ایم. امام می گویند که علی کلا المبنین یا لفظ موضوع اعتبار است و یا لفظ سبب است. اما مسبب نیست و ربط هم در ناحیه ی مسبب تحقق پیدا کرده است. و اگر هم این طوری شد، فعل هم می تواند موضوع اعتبار باشد، فعل هم می تواند سبب اعتبار باشد. لذا ما دلیلی نداریم بر این که به واسطه ی دخالت لفظ، بخواهیم معاطاة را بیرون کنیم.

بعد از این تحلیل جامع با محقق نائینی درگیر می شوند که بحث های نائینی را خوانده ایم. متأسفانه در تقریراتی که از امام هست، این سیر ایشان در کتاب البیع رعایت نشده است. یک بحث مختصری کرده اند و بعد سراغ سخنان نائینی رفته اند. اما امام این طوری کار نکرده اند. بلکه همین طور که من عرض کردم اول این سیر فنی خودشان را رفته اند.

این پایان فرمایش امام و نسبت سنجی که بین عقد و عهد انجام می دهند.

طرح دو نکته:

در این جا من یک نکته ای را مطرح می کنم بعد هم سوال اصلی را برای جلسه ی بعد می گویم. در این فرمایش حضرت امام، یک تعریضی به محقق اصفهانی هست که تعریض درستی هم هست. اگر یادتان باشد، محقق اصفهانی لفظ را مبین ربط کردند. امام می گویند با مبنایی که ما بحث کردیم نمی توانیم بگوییم که لفظ مبین است. محقق اصفهانی دو مرحله کار کردند. اول ربط را درست کردند بعد هم گفتند که وقتی ربط این است و عهد هم جعل و اعتبار است، دیگر لفظ و فعل در آن دخالت ندارد. بعد گفتند که لفظ و فعل می تواند مبین باشد. امام این جا یک تعریضی دارند که مشهور لفظ و فعل را

سبب یا موضوع اعتبار قرار داده اند نه مبین. مگر بر مبنای محقق خوئی پیش برویم که قبلا مفصل آن را بحث کردیم.

نکته ی بعدی که باز هم ناظر به فرمایش محقق اصفهانی است این است که محقق اصفهانی گفته اند این که ربط مشدد باشد یا نباشد، تاثیری در بحث ما ندارد. آن چه که برای ما مهم بود این بود که معاطاة را درست کنیم. امام می گویند خیر! تاثیر دارد. شما می توانید با این حد وسط که ربط مسببی است و مسبب ها بسیط هستند و امرشان دائر بین وجود و عدم است و لفظ در مرحله ی مسبب دخالت ندارد هم انتفاء تشدید را بیاورید و هم انتفاء لفظ را با این حد وسط بیاورید. لذا انصافا از این جهت، تحلیل امام جلوتر از تحلیل محقق اصفهانی است ولو این که سر سفره ی محقق اصفهانی است. یعنی انضباط علمی اش را محقق اصفهانی مرتب کرد و امام این جا از آن سفره استفاده می کند ولی یک انضباطی داده اند که چند تا حد وسط دیگر هم قشنگ این جا دست آدم را می گیرد. بنده هم تلاش کردم که این ها را منظم کنم.

حالا سوال این است که علامه طباطبایی و محقق اصفهانی و امام، عقد و عهد را مفهوما مابین دیده اند ولی در نسبت سنجی با هم اختلاف دارند. حق با چه کسی است؟ فردا فرمایش محقق اصفهانی و علامه طباطبایی را در جمع بندی می آوریم. فرمایشات امام را هم می آوریم. این ها نشان دادند که عقد و عهد، مفهوما مابین هستند. منتهی هر کدام یک نسبتی برای عقد و عهد قائل شده اند. ببینیم نهایت این مطاف، حق با کدام است. متاسفانه مرحوم آقای مروج که مقداری کار را خراب کردند. روشن نشد که در حیث مفهومی هم آقای مروج و هم آقای خوئی چه می خواهند بگویند. ولی آن ها

خیلی صاف، مفاهیم را جدا کرده اند، نسبت سنجی مصداقی را هم بیان کرده اند. علامه گفتند که عقد، مطلق عهد است. آقای اصفهانی گفتند که عموم و خصوص من وجه است با آن تحلیلی که کردند و لغة و اصطلاحاً این ها را جدا کردند. امام را هم که توضیح دادیم. بالاخره باید ببینیم حق با کدام است.

ان شاء الله بعد از این بحث می رویم سراغ بحث وفاء.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.